



۲۰۱۶/۰۹/۰۸

بصیر صباح

## غنی! باوجدان افغانی مدیریت و با همت وطنی عمل کن

بخش دوم

با کی ها حکومت وحدت ملی ساختند؟؟؟

بخوانید، بیاندیشید، تجربه بگرید و جهاد گران را بشناسید.

هنوز گفتنی و مستندات جهاد گران را روی بعضی نزاکت ها در مقابل دید ها قرار نداده ام.



فضا تنگ است اوج بال ها بعد شبی خاموش و قیل و قال ها بعد

سند ها دارم از چور و چپاول قرار ما بماند سال ها بعد

نه من دیگر بروی ناکسان هرگز نمی خندم

پیمان عشق جاودانی

با شما معروفه های پست هر جایی نمی بندم

شما کاین سان در این پهنای محنت گستر ظلمت

ز قلب آسمان جهل و نادانی  
 به دریا و به صحرای امید و عشق بی پایان این ملت  
 گرد ذلت و فقر و پریشانی و موهومات می بارید  
 شما، کاندز چمن زار بدون آب این دوران توفانی  
 به فرمان خدایان طلا، تخم فساد و یأس می کارید؟  
 شما، رقاصه های بی سر و بی پا  
 که با ساز هوس پرداز و افسون ساز بیگانه  
 چنین سرمست و بی قید و سراپا زیور و نعمت  
 به بام کلبه فقر و بروی لاشه صد پاره زحمت  
 سحر تا شام می رقصید  
 قسم : بر آتش عصیان ایمانی  
 که سوزانده است تخم یأس را در عمق قلب آرزومندم  
 که من هرگز، بروی چون شما معروفه های پست هر جایی نمی خندم  
 پای می کوبید و می رقصید  
 لیکن من ... به چشم خویش می بینم که می لرزید  
 می بینم که می لرزید و می ترسید  
 از فریاد ظلمت کوب و بیداد افکن مردم  
 که در عمق سکوت این شب پر اضطراب و ساکت و فانی  
 خبر ها دارد از فردای شورانگیز انسانی  
 و من ... هر چند مثل سائر رزمندگان راه آزادی  
 کنون خاموش، در بندم  
 ولی هرگز بروی چون شما غارتگران فکر انسانی نمی خندم ...  
 کارو.

## چرا جهاد کردند و دست آورد جهاد چی بود؟

چرا وقتی که راه زندگی هموار می گردد؟      بشر تغییر حالت می دهد خون خوار می گردد  
 به عیش و مستی می نوازد طبل بی دینی      به وقت تنگ دستی زاهد و دین دار می گردد

محترم اشرف غنی، مجاهد به خاطر چوکی و پیسه و نوکری بیگانه جهاد کرد به دین اسلام چی خدمت کرد؟ غریب و بیچاره را کشته، بی پدر بی مادر، یتیم بیوه را مهاجر کردن همین جهاد است؟ امریکایی انگلیس و جرمن روس چینایی و عرب پاکستانی و اروپایی و چهل مملکت را در وطن آوردن، همین جهاد است؟ آیا همراهی روس پروتوکول امضاء کردن با امریکا پیمان بستند، در عربستان قرآن خوردن، به پنجابی ها مزدوری نمودن و زبان و فرهنگ

ایرانی را وسعت دادن، دوباره در شانه خود کلاشینکوف روسی را انداختن و مردم بیگناه خود را به قتل رسانیدن، جهاد است؟

در خانه های مردم راکت فیر کردن جهاد است؟ دالر امریکایی را در جیب انداختن جهاد است؟  
اولاد خودش در غرب تحصیل و عیاشی می کند اولاد غریب پشت یک لقمه نان خشک سرگردان است و زیر توپ و راکت جان می دهد، همین جهاد است؟ زمین دولتی را غصب کردند رشوت خوردند، زور گویی کردند، راه گرفتند، موترشیشه سیاه و تعقیبی دارند، همین جهاد است؟ بچه و چریک دارند آیا این جهاد است؟ پایه برق، پل، سرک، فابریکه را خراب کردن جهاد است؟ سیم های برق را از دیوار کشیدن جهاد است دستک خانه های ویران مردم را فروختن جهاد است؟ به تماشای رقص مرده نشستن جهاد است، به سر انسانها میخ کوبیدن، جهاد است؟ سینه های زن ها را بریدن جهاد است، بیناموسی در حق ملت روا داشتن، جهاد است؟ فروختن زن و دختر افغانها به اعراب در کمپ های پاکستان، جهاد است، جنگ لسانی، تنظیمی، قومی و ستمی را به راه انداختن جهاد است؟ مسجد و خانه های مردم را همراهی قرآن و آدم ها ویران کردن و زنده سوختادن انسان ها جهاد است؟

میگویند به مجاهد توهین نکو اگر مجاهد نمیبود وطن اشغال می شد، پس اکنون وطن چیست؟؟ مجاهد! تو اولاد این وطن را کشتی و اولاد خود را در غرب روان کردی، این بود جهاد در راه خدا؟؟ دارایی و سرمایه ملی را چپاول نمودی و در شیرپور برای خود قصر اعمار کردی، آیا این جهاد تو بود؟؟

مجاهدین که ادعای جنگ با روس را دارند، قهرمان ملی را غرض تداوی و غسل جنازه اش که توسط عرب، باصدای الله اکبر کشته شد، نزد روسها به تاجیکستان نبردید؟؟ جهاد گران کشور ما لکه بد نامی به دامن بشریت و انسانیت اند، مجاهد واقعی و غیر واقعی امروز وجود ندارد، یک مشت رهن وطن فروش خائن به نام خدا و جهاد و اسلام سلاح گرفته اند و مصروف چورو چپاول و غارت دارایی های مردم و ملت است.

رویدادهای متواتر همدیگر کشی چنان بر تاریخ این افتخار سایه سیاه افگند که امروز در ذهن نسل جدید هزار تردید برای افتخار کردن وجود دارد. برخی انتقاد کرده اند که چرا هشتم ثور را تجلیل کرده و جشن می گیرند؟ جواب این پرسش بسیار روشن است زیرا:

- با پیروزی مجاهدین، تمام زیر بنا ها و شهر های کشور که فرسوده و کهنه شده بودند، از تهداب ویران گردید تا دوباره با معیار و استاندارد روز ساخته شوند با پیروزی تفنگ داران، اردوی ملی کشور کاملاً از هم پاشیده شد و بیش از چهارصد طیاره جنگی، بیش از چهار هزار تانک جنگی، راکت های دور برد و انواع و اقسام سلاح خفیه و ثقيله نابود و به حساب آهن کهنه به کشور دوست و همسایه ما پاکستان فروخته شد تا دوباره اردوی ملی جدید با تجهیزات جدید و مطابق استاندارد روز تأسیس شود.

- با پیروزی جنگجویان، هزاران نفر کشته شدند تا جمعیت کشور تقلیل یابد و جمعیت باقی مانده بتواند از زندگی مرفه تر و بهتر برخوردار شود، به زعم آنان اگر جمعیت کشور را تقلیل نمی دادند، احتمالاً همه مردم از فقر و گرسنگی تلف می شدند.

- با پیروزی جنگسالاران، میلیون ها نفر از سکنه کشور، مهاجر و فراری شدند تا هم کمبود نیرو و قوه کار کشورهای همسایه را فراهم کنند و هم از تراکم جمعیت شهر های کشور کاسته شود و قیمت خانه و زمین ارزان شود و شهریان باقیمانده با مشکل مواجه نشوند.

- سران (به اصطلاح) جهادی، باید هشت ثور را جشن بگیرند، زیرا رهبران، فرماندهان و قوماندان‌های (به اصطلاح) جهادی که هنگام ورود به شهر مثله شده کابل فقط یک تفنگ و چاقه داشتند، اکنون همه شان دارای قصرهای مجلل، شهرک‌های راهپشی، شرکت‌های تجاری، موترهای زره دار و قدرت و اقتدار وصف نا پذیر اند. آیا باز هم اعتراض دارید که چرا هشتم ثور را جشن می گیرند و می گیریم؟

### تومیدانی آقای غنی رئیس جمهور؟؟؟

رسول سیاف میگوید: کسانی که غیرمجاهد را با مجاهد مساوی می دانند به حکم خدا از دایره اسلام خارج هستند. کسانی که می گویند جهاد معیار نیست باید در ایمان خود تجدید نظر کنند. ما وارثان این ملک هستیم، دیروز این ملک را آزاد و در برابر تروریسم از آن دفاع کردیم و امروز نیز مردانه وار در میدان ایستاده ایم و از آن حراست می کنیم. سیزده سال گذشته مردانه وار از حکومت کرسی حمایت کردیم ( با پنجا کشورخارجی) دور شدن از صحنه سیاست به مجاهدان آسیب نمی رساند، بلکه به امنیت و ثبات کشور آسیب می رساند. سیاف؛ مسأله صلح و جنگ و مسأله تغییر در روابط با کشور های همسایه را بدون مشوره با ملت حرام خواند. وی فراموش کرده است که این گونه سخن وری ها زمانی درکمپ « بیو «یا» شمشتو» چلش داشت و سپس با فتح کابل همه چیز با جهنم کامل برای مردم ضرب خورد. اگر بیانیه های ملا عمر در زیر ریش شما نوشته میشود؛

حتماً در آن شریک هستید که تا حال خموشی پیشه کرده اید. پاکستان، کشوری که دیروز جهاد را مدیریت میکرد، امروز طالب و رهبران شانرا مدیریت میکند. فردا ممکن اوضاعی پیش آید که باز هم خیمه بی تیرک جهادی ها را به



بهبانه دیگری بر افرازد. سیاف جرئت رهبری دسته جات بی سرنوشت مجاهدین را ندارد. او هشیار تر از دیگران است، وی همیشه نیاز دارد در پناه یک قدرتمند دیگر، با صدای بلند صحبت کند. اما چنین یک آدم قدرتمند دیگر وجود ندارد، سیاف هنوز ریزرف عرب و امریکا به شمار میرود. سیاف و یاران جهادی اش از آدرس پارلمان نان می خورند و مرگ بر دموکراسی می گویند و در زیرسقی که کمونیزم ساخته، مرگ بر کمونیزم می گویند! نمی دانم چشم بینا و گوش شنوای سیاسیون مدعی جهاد چگونه است که در چهار طرف خود هیچ چیزی را نمی بینند و هیچ چیزی را هم نمی شنوند.

در طول تاریخ افغانستان تا به این اندازه، بالای زنان، کودکان دختر و پسر و حتی زنان حامله تجاوز حشری نشده است که از دست اهالی جهاد یا تحت الحمایه های شان شده است. قیادی ها یک بار به خیابان های کابل پیاده گردش کنند و ببینند که لشکر های ژولیده مو و جنده لباس و خلاق گرسنه و درهم شکسته، از کودک و زن و پیر مرد ها، بازمانده های چه کسانی هستند؟ آیا برچشم های ما پرده افتاده است یا قلوب قیادی ها مهرشده است؟ سیاف این بار شمشیر تکفیر را دوباره تیز کرد و گفت هرکسی مجاهد و غیر مجاهد را مساوی بداند؛ از دایره اسلام خارج است. وی شمشیر کهنه را به شکل دیگری چرخانید: اگر جهاد معیار نیست؛ جاسوسی و وطن فروشی معیار است؟! می گویند، تعهد معیار است، مگر کسی که برای آزادی تو درس و تعلیم را رها کرد و جهاد کرد، متعهد نیست؟! سیاف نگفت که کدام آزادی؟

## آقای غنی رئیس اداره سهامی وحدت ملی،

پس از احمد شاه مسعود، همه کاسه ها و جهادی هایش دوست وفاداری برای وی نشدند و تا توانستند از نام مسعود سوء استفاده نمودند. زراندوزی، زورگویی، غصب اموال بیت المال و مردم، تجاوز و ده ها مورد منفی دیگر، از جمله پیامد هایی است که پس از رفتن مسعود، همراهان، دوستان و شاگردانش به یادگار در اذهان عامه بجا گذاشته اند. چندی قبل به اشتراک عطاء محمد چور والی بلخ و امیر حوزه غرب تورن اسماعیل مذاکراتی بین اعضای جمعیت و شخصیت های مستقل و ملی در کابل براه انداخته شد. این مذاکرات به مدت یک هفته ادامه یافت که در خاتمه به نتیجه مطلوبی دست یافتند. در روز دوم مذاکرات والی بلخ به همراهی اسماعیل و صلاح الدین ربانی به ملاقات شورای نظاری ها رفته و واضح و روشن خاطر نشان ساختند که دیگر وقت معامله گذشته و باید بالای یک استراتژی واحد توافق کرد، در غیر آن با عکس العمل جدی ملت بزرگ تاجک و بخصوص جمعیت اسلامی مواجه خواهند شد.

روز سوم مذاکرات که در منزل صلاح الدین ربانی برگزار گردیده بود اتفاق ناخوش آیندی افتاد، زیرا اسماعیل و تعدادی از



مجاهدین و شخصیت های ملی از عملکردهای دوازده سال اخیر سران جمعیت اسلامی بخصوص شورای نظاری ها ناراض بودند و چنین استدلال می کردند که اخیر الذکر در وقت تقسیم قدرت به جز خود، فامیل خود، ولسوالی و ولایت خود دیگران را نمی بینند و همه قدرت را به قبضه خود گرفته دیگران را فراموش می کنند. اسماعیل خان چنین گفت که به جز از مسعود تمامی شورای نظاری ها بی اعتماد اند و خود خواه هستند و تنها

در روز بد، دیگران را میشناسند و اینها اشتباهات زیادی نموده اند به عنوان مثال از آغاز اداره موقت تخصیص پست های معاونیت اول ریاست جمهوری، وزارت دفاع، وزارت داخله، وزارت خارجه، ریاست عمومی امنیت ملی، وزارت حج، معاونیت اول وزارت دفاع، لوی څارنوالی، ریاست عمومی اداره امور، ریاست سره میاشت و غیره ادارت دولتی به پنجشیری ها خطای بزرگی به حق دیگر تاجیکها بود و باید تمامی ولایت بخصوص هرات، بلخ، بدخشان، کابل و غیره در نظر گرفته می شدند،

که نشدند و بزرگان دیگری مانند جنرال صاحب دوستم و استاد محقق را از ما آزرده ساختند که تا اکنون اثرات منفی آن را می بینیم. گویا انتخاب دو نفر به نمایندگی از تاجیکها از ولایت پنجشیر در کمیسیون مستقل انتخابات باعث نارضایتی اکثریت حاضر در جلسه گردیده بود. بیان این چنین سخنان تورن اسماعیل عکس العمل تند یونس قانونی را در پی داشت و محفل برای چند ساعت به تشنج کشانیده شد تا بالاخره والی بلخ و صلاح الدین ربانی مداخله نموده و اسماعیل را حق به جانب دانستند و گفتند که شما (پنجشیری ها) همه داشته های جهاد و مقاومت را به قمار زدید و حالا همه چیز تمام شده و شما دیگر نمی توانید به نمایندگی از تاجک ها صحبت کنید و یا کدام تصمیمی بگیرید و در حکومت آینده همه باید سهم داشته باشند نه آنکه از یک ولسوالی و یا یک ولایت مشخص است.

ادامه دارد...